

تفسير احمد

سورة الفجر



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سورة الفجر
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره الفجر

سوره الفجر

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 30 آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَجْرِ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

معلومات موجز :

نام این سوره « الفجر » بمعنی (صبح) است که از اولین آیه این سوره مؤخذ گردیده است. این سوره مکی و دارای (1) رکوع ، و (30) سی آیت ، و (137) یکصد و سی هفت کلمه ، و (585) پنج صد و هشتاد و پنج حرف ، و (256) دوصد و پنجاه و شش نقطه است . این سوره در مراحل ابتدایی در شرایط در مکه مکرمه نازل شده است که دشمن در مقابل مسلمانان از زور آزمایی استفاده میکردند و مسلمانان سخت در زیر تهدید و فشار قرار داشتند .

روزگار نبوت و طلوع اسلام:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ، از آغاز بعثت تا زمانی که آن حضرت مکه را به سوی مدینه ترک کرد ، مدت سیزده سال را در بر گرفت . پیامبر اسلام در طول 13 سال آنچه در توان داشت ، برای نشر شعار توحید کار کرد . رسول الله علیه وسلم در طول زندگی چهل ساله خود از شخصیت ممتازی برخوردار بود .

سوره الفجر

او کوچک ترین نقطه ضعف اخلاقی در این دوره طولانی از زندگی، از خود بر جای نگذاشته و هرگز به کارهای ناپسند و زشت روی نکرده بود. مهم ترین و عالیترین خصوصیات اش راستگویی اش بود. شخصیت استوار او که مردمان در جاهلیت بدان دلیل لقب «امین و درستکار» را به وی داده بودند، پشتوانه اخلاقی دعوت توحیدی اش بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اثبات رسالت الهی اش به صداقت خود استدلال می کرد، چرا که مردمان بر اساس همین صداقت با یکدیگر زندگی کرده و اطمینان به گفتارهای همدیگر دارند. زمانی که آن حضرت بیست و پنج سال داشت ابوطالب کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه عقد رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: در میان قریش هیچ جوانی وجود ندارد که در انواع کمالات با او برابری کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بُعد خانوادگی از اصالت معنوی بخصوصی برخوردار بود. خاندان هاشم و مهم ترین چهره آن عبدالمطلب، به جهت داشتن خصوصیات های اصیل معنوی، نفوذ فراوانی در اعراب داشتند. آنان چهره های برجسته قریش و مورد احترام تمامی قبایل سرشناس بودند. ابوطالب به رغم نداشتن ثروت، در تمام دوره اخیر عمرش، از این نفوذ برخوردار بود. همین که رسول الله صلی الله علیه وسلم از نسل هاشم و عبدالمطلب بود، به طور طبیعی از او چهره برجسته ای عرضه می کرد.

از جانب دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مگیان بزرگ شده و به هیچ روی درس و مکتب ندیده بود. همه مردم مکه از این موضوع آگاه بودند، زیرا در مکه مکتب و مدرسه وجود نداشت تا کسی در آن تحصیل کند. بنابراین حضرت محمدصلی الله علیه وسلم نه درسی خوانده و نه مشقی نوشته بود. این خصلت، تأثیرش را زمانی نشان داد که آیات قرآن با چنان محتوایی از زبان آن حضرت بر مردم عرضه شد. مردمانی که او را می شناختند به درستی می فهمیدند که او نمی تواند خود، این آیات را ساخته باشد. شخصیت اخلاقی پیامبرصلی الله علیه وسلم از مهم ترین عوامل جذب و هدایت مردم به سوی دعوت توحیدی آن حضرت بود. هیچ کس بدی از او ندیده بود، و هیچ کس جز لبخند بر لبان وی ندیده بود. هیچ گاه به کسی بی حرمتی نکرده و دشنامی بر زبان نیاورده بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم در تمام دوره سیزده سال و پس از آن، همواره راه آشتی را برای دشمنان باز گذاشت و در برابر آزار و اذیت آنان صبر و بردباری را پیشه کرد. شخصیت استوار آن حضرت، سدّی در برابر تمامی تهاجمات مشرکان در برابر اسلام بود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من مبعوث شده ام تا دین آسان گیر و حنیفی را به شما عرضه کنم. این اشاره به همان روش حنفیت بود که عبارت از آیین ابراهیم بود و مردم موحد مکه، هرچند در اقلیت بودند، از کلیات آن آگاهی داشتند.

در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: من برای آن مبعوث گشتم تا اخلاق نیک و پسندیده را تکمیل کنم.

و در روایتی دیگر آمده است که می فرمود: من مبلغ پیام الهی هستم و خداوند خود هدایت کننده است.

خداوند هم در قرآن عظیم الشان پیامبر را «شاهد و مبشر و نذیر و داعی» معرفی کرد: (یا

سوره الفجر

أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا). (سوره احزاب / 45 ، 46) (ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت گر و هشدار دهنده فرستادیم و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک. دعوت پیامبر اسلام به اخلاق انسانی و بشارت به رحمت و تساهل یکی از پایه های اصلی دین مبین اسلام بود که آن را برای مردم جذاب می کرد.

نشر توحید بدون دعوت:

از نخستین سیاست های تبلیغی رسول الله نشر توحید بدون دعوت رسمی بود. تاریخ نویسان مسلمان، سیزده سال بعثت را شامل یک دوره سه ساله و یک دوره ده ساله می دانند. خصوصیات عمده سه سال اولی، آن بود که رسول الله نبوت خویش را آشکار کرد و گفت که از سوی خداوند به او وحی می شود، اما جز در موارد اندک، کسی را دعوت به پذیرش نبوت خود نکرد، بلکه تنها کسانی را که خود از شرک و دین پرستی روی گردانده بودند و به سویی می آمدند، جذب می کرد. هکذا پیامبر اسلام در اولین سالهای رسالت، با عقاید و آداب و رسوم شرک آمیز نجنبید. هدفش آن بود تا مشرکان بر ضد وی بسیج نشده و مانعی بر سر راهش ایجاد نکنند. در آن دوران، بت پرستان مکه به باورهای دینی افراد و حتی تغییر آیین توسط آنها اهمیت نمی دادند. زمانی که احساس کردند این تغییر دین، بخصوص در باره اسلام، نظام اجتماعی و ارزشی آنان را در هم می ریزد به مخالفت با آن برخاستند. با گذشت سه سال از آغاز بعثت، رسول الله دستور یافت تا دعوتش را آشکار کند و با عقاید شرک آلود به مبارزه برخیزد.

خداوند در آستانه این سیاست جدید به رسولش فرمود: «به هر آنچه مأمور شده ای صریح و بلند بگو و از مشرکان رویگردان باش. ما مسخره کنندگان را از تو باز داریم. آنان که شریک برای خدای واحد قایل می شوند؛ پس به زودی خواهند دانست. و می دانیم که تو از گفتارشان دلنتگ می شوی.» (حجر / 94 - 98)

از این آیات بر می آید که شروع دعوت آشکار، مخالفت مشرکان را به همراه داشته است. با این حال، خداوند به رسولش توصیه می کند که از این پس، دعوت خویش را برملا کند و از استهزای مخالفان نترسد. رسول الله در اولین قدم، خویشاوندانش را گرد آورد تا آنان را از عاقبت کارشان بیم دهد، چه خداوند به او فرموده بود: «خویشاوندان نزدیکت را بیم ده. در برابر هر یک از مؤمنان که از تو پیروی می کند بال فروتنی فرود آور. و اگر بر تو عصیان ورزیدند بگو: من از کارهای شما بیزارم. و برخدای پیروزمند مهربان توگل کن.» (شعراء / 214 - 218)

سیرت نویسان می نویسند: مهم ترین وسایل کاری رسول الله در هدایت مردم، آیات قرآنی بود. آیات خداوند همانا محتوای دعوت اسلامی و عقایدی بود که رسول الله برای ترویج آنها، اعزام گردیده بود. آیات قرآنی، به لحاظ شکل و محتوا، در اوج زیبایی بود. از نظر شکلی، آیات قرآن بسیار ادیبانه و همراه با گزینش زیباترین تعبیرها و نوازترین کلمات و عبارات بود. عرب ها علاقه فراوانی به نثر ادیبانه و شعر خوش آهنگ داشتند،

سوره الفجر

در چنین فضا و زمینه ای، کلمات و عبارات قرآنی، هر عربی را به وجد آورده و او را به سوی خود می کشاند. اندیشمندی در باره نظم اهنگ قرآن می نویسد: «چنین نوایی در نتیجه نظام مندی بخصوص و هماهنگی حروف در یک کلمه و نیز همسازی الفاظ در یک فاصله پدید آمده، و از این جهت، قرآن هم خصوصیت نثر و هم خصوصیات شعر را دارا می باشد.»

این زیبایی برای عرب هایی که مشتاق شنیدن این گونه جملات بودند، بهترین ویژگی و جذبه را داشت. آنان برای شنیدن آیات گرد آمده و از نوای دلنشین آن لذت می بردند. اما آیات قرآنی صرف عبارت پردازی و لفاظی نبوده و محتوای شاعرانه نداشت، بلکه قرآن، دعوت توحیدی خود را در قالب این ساختار ادبی زیبا عرضه می کرد. مردمان را با معارف توحیدی آشنا می ساخت، آنان را از جهنم بیم می داد و به رحمت خدا امیدوار می کرد. آیات قرآنی تا عمق جان مردم نفوذ می کرد. همین نکته سبب شد تا کافران به یکدیگر توصیه کنند: «به این قرآن گوش دهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید، شاید پیروز شوید.» (سوره فصلت / 26).

به هر صورت **اعجاز بیانی** قرآن از مهم ترین ابزارهای پیشرفت اسلام بود. افزون بر جذبه های ظاهری و محتوایی قرآن، آیات قرآنی، توصیه های جدی به تفکر و اندیشیدن داشت. از مردم می خواست تا «به دنبال آنچه بدان علم ندارند نروند». خداوند از مردم دوره جاهلی را به عدم پیروی از پدران و بزرگان قبایل فرمان می داد و از آنها می خواست تا سنت های جاهلی را کنار بگذارند.

آیات قرآنی به انکار عقاید شرک آلود پرداخته و درستی بینش توحیدی را تبیین می کرد. نشر این افکار و اندیشه ها میان مردم مشرک، باورهای دینی آنان را سست کرد و راه را بر نشر اسلام هموار ساخت. خداوند از مردم خواست تا تحت تأثیر غوغای اشراف قرار نگرفته، در باره رسولش تأمل کنند و به درستی دریابند که او رسول خدا و بیم دهنده آنان است. (سوره سبأ / 46).

بی تردید باید گفت، بهره گیری رسول الله از آیات قرآنی در کار نشر اسلام، بیشترین تأثیر را در دوره سیزده ساله **دعوت اسلامی** در مکه داشته است. مردمان یثرب نیز وقتی با نوای قرآن آشنا شدند، اسلام را پذیرفتند. به همین دلیل گفته شده: «مدینه باقرآن فتح شد». قرآن به عنوان مهم ترین متن مقدس مسلمانان، بیشترین تأثیر را در تحوّل فرهنگ جاهلی به فرهنگ اسلامی گذاشته و آموزه های آن پایه های فکری تمدن اسلامی را پی ریخت.

بعد از نشر تبلیغ اسلامی و دعوت اشکار پیامبر صلی الله علیه وسلم با بت پرستی و شرک، مشرکان آزار خویش را نسبت به مسلمانان آغاز کردند. بدترین دشمنان اسلام از میان مشرکان **ابوجهل، ابولهب، أمیه بن خلف و ابوسفیان** بودند. آزار مشرکان با شدت ادامه یافت.

وجه تسمیه :

این سوره بدان سبب «الفجر» (صبح) نامیده شد که با این فرموده خداوند جلّ جلاله : «

سوره الفجر

وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ « افتتاح شده است. و این سوگندي بزرگ به سپیده صبح است که دل ظلمت را می شکافد.

فضیلت آن:

نسائي از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: معاذ پیش نماز مردم بود. در این اثنا مردی آمد و به او اقتدا کرد اما معاذ نماز را طولانی کرد. پس آن مرد نماز خود در پشت سر وی را قطع نموده به گوشه مسجد رفت و به تنهایی نماز گزارد و بیرون شد. چون این خبر به معاذ رسید، گفت: فلان کس که چنین کرد، منافق است. قضیه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن شخص سؤال کردند که چرا نماز را در پشت سر معاذ رها کرده است؟ او گفت: یارسول الله! آمدم که به دنبال وی نماز بگزارم اما او نماز را بر من طولانی کرد، بناچار بازگشتم و در گوشه مسجد نماز گزاردم و رفتم که به شترم علف بدهم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ فرمودند: «ای معاذ! آیا تو فتنه گر هستی؟ چرا سوره هایی مانند: سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا، وَالْفَجْرِ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى را بر مردم نمی خوانی؟». یادآور می شویم که نظیر این حدیث شریف در آغاز سوره «انفطار» نیز نقل شده است.

اسباب نزول:

در اسباب نزول آیه (27) سوره الفجر، ابن حاتم از بریده روایت کرده است که آیه: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» در شان حضرت حمزه (رض) نازل شده است. و از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس (رض) روایت کرده است که رسول الله صلی علیه و سلم فرمود: کیست که چاه رومه را بخرد و با این عمل خود، هم آب شیرین و گوارا بنوشد و هم مورد آمرزش و مغفرت خدا قرار بگیرد، حضرت عثمان (رض) آن را خرید. سپس پیامبر بزرگوار گفت: «آیا می توانی این چاه را محل آبخوری عموم قرار بدهی». گفت بلی. آنگاه آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» در مورد عثمان نازل شد. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (27) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (28) «ای نفس مطمئنه» یعنی: ای روح آرام به یقین رسیده که در ایمان به خداوند جل جلاله و باور به یگانگی او به چنان یقینی رسیده ای که هیچ شکی با آن آمیخته نیست و هیچ ریب و ریایی در آن سراغ نمی شود. ای روحی که به قضای الهی راضی گشته ای و دانسته ای که همه چیز مطابق مقدرات اوست و آنچه به انسان باید برسد، رسیدنی است و از او دوری ندارد و آنچه که به وی رسیدنی نیست، از او کاملاً به دور است، ای روح خشنود و آرام! «بازگرد به سویی پروردگار خویش خشنود» از او؛ با پاداشی که به تو بخشیده است «و او نیز از تو خشنود است» یعنی: خدای عزوجل نیز از تو خشنود است و تو روز قیامت آرام و آسوده در عرصات می آیی زیرا در هنگام مرگ و در هنگام رستاخیز به بهشت مزده داده می شوی.

برخی از مفسرین در اسباب نزول دو روایت را ذکر نموده اند: روایت اول اینست که: این آیات درباره حضرت حمزه رضی الله عنه نازل شد آن گاه که

سوره الفجر

در احد به شهادت رسید.

و روایت دوم همان است که این آیت در باره حضرت عثمان زمانیکه چاه رومه را خرید و آن را برای آب آشامیدنی مردم وقف کرد، نازل شده است.

دو داستان ذی عبرت :

حضرت سعید بن جبیر می فرماید : حضرت ابن عباس در طایف وفات کرد ، بعد از آماده شدن جنازه پرنده ی عجیب و غریبی که من قبلاً مانند آن را هیچ گاه ندیده بودم ، آمد و در نعش جنازه داخل شد ، سپس کسی آن را ندید که بیرون بیاید ، وقتی که نعش در قبر گذاشته شد ، بر کنار قبر صدای تلاوت آیین آیه آمد : «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... الخ» همه در جستجوی قرار گرفتند که چه کسی این را تلاوت نمود ، معلوم نشد . (ابن کثیر)
امام حافظ طبرانی در کتاب العجائب با سند خود از ابی هاشم فتان بن رزین ، واقعه ی خود را نقل کرده که فرمود : زمانی ما در کشور روم اسیر شدیم ، ومارا نزد پادشاه آنجا بردند، او مارا اجبار کرد که دین او را اختیار کنیم ، و هر کس از آن انکار کند گردن او زده می شود ، ما چند نفر بودیم ، که از آنجمله سه نفر از ترس مرگ مرتد شده دین او را اختیار کردند ، نفر چهارم جلو آورده شد ، او از کفر و اختیار کردن دین او ، انکار کرد، گردن او زده شد ، سرش در نهر قریبی انداخته شد ، ناگهان آن سر از ته آب فریاد کشید ، و سپس بر روی آب آمد ، و به سوی مردم نگاه کرده آنها را به نام صدا نمود که فلان و فلان و سپس گفت : «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ، وَادْخُلِي جَنَّاتِي» سپس در آب غوطه خورد ، این واقعه عجیب را همه حاضرین مشاهده کردند ، و صدرا شنیدند، تمام نصارای آنجا با مشاهده آن واقعه مسلمانان شدند ، و تخت شاه به لرزه در آمد ، و آن سه نفر که مرتد شده بودند با ز مسلمان شدند ، سپس خلیفه منصور تمام مار را از اسارت او ازا کرد.(ابن کثیر)

محتوا کلی سوره فجر:

مفسرین در محتوی کلی این می فرمایند که این سوره از 4 بخش تشکیل شده است:

- 1- سوگندهای متعددی برای تهدید جباران
- 2- اشاره ای به برخی از اقوام طغیان گر پیشین و سرانجام دردناک آنها
- 3- اشاره ای به موضوع امتحان با نعمت ها و مشکلات
- 4- معاد و سرنوشت مومنان و کافران

ترجمه و تفسیر موجز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

- « وَالْفَجْرِ » (1) (قسم به صبح (صبحگاهان) سوگند !)
 « وَلَيَالٍ عَشْرٍ » (2) (و به شبهای ده گانه (ذیحجه) قسم !)
 « وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ » (3) (و به جفت و طاق (هر چیزی) سوگند !)
 « وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ » (4) (و به شب قسم بدان گاه که (به سوي روشنایی روز) حرکت

سوره الفجر

می‌کند !

« هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَبْرِ » (5) (آیا در آنچه گفته شد ، قسمی مهمی برای اشخاصی خردمند ، موجود است ؟)

« أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ » (6) ((ای پیامبر) آیا ندیدی ، که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلایی بر سر ایشان آورده است ؟) .

« إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ » (7) (قوم إرم که صاحب قامتهای بلند ستون مانند ، و (کاخها و خیمه‌های) ستوندار بودند .

« الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ » (8) (آنکه آفریده نشده است مثلش در شهر ها)

قوم عاد :

قبل از همه باید گفت که عاد ، (اسم جد بزرگ عادیان بوده است) بر اساس آنچه در تفاسیر آمده است قوم عاد از نسل سام بن نوح ، و بسیار مردمان قوی جثه و نیرومند بوده‌اند ، سرزمین عادیان حاصل‌خیز و سرسبز بوده و آنان با نیروهای خدادادی خود به آباد ساختن آن پرداخته و در کوه‌ها و جاهای مرتفع کاخ‌ها و قصر های بسیار مستحکم و قشنگ اعمار نمودند ، که به تعبیر قرآن مانند آنها در هیچ جایی ساخته نشده است ، (شیخ قرطبی نوشته است که ضمیر در مثلها راجع به قبیله است یعنی تاکنون هیچ قبیله‌ای مانند قوم عاد در نیرو و سرسختی و قوت اندام و بلندی قامت آفریده نشده ، نیز یادآوری می‌کند که گروهی این ضمیر را راجع به شهر عادیان می‌دانند یعنی مانند آن شهر در هیچ‌جا ساخته نشده است :

قوله تعالى: « التي لم يخلق مثلها في البلاد » الضمير في « مثلها » يرجع إلى القبيلة. أي لم يخلق مثل القبيلة في البلاد: قوة وشدة، وعظم أجساد، وطول قامته؛ عن الحسن وغيره. و في حرف عبدالله « التي لم يخلق مثلهم في البلاد » . وقيل: يرجع للمدينة. و الأول أظهر، و عليه الأكثر، حسب ما ذكرناه.)

قدرت بسیار و پیشرفت قوم عاد سبب طغیان و استکبار آنها شد ، طوریکه بغاوت شان به سرحدی رسید که از دعوت بر حق پیامبر شان انکار کردند و گفتند :

چه کسی از ما نیرومندتر است (سوره فصلت، 15) تا بتواند ما را عذاب دهد؟ در قرآن مجید (سوره هود، آیه 60) تصریح شده است که عاد، همان قوم هود است. نام قبیله یا قوم عاد 24 بار در قرآن کریم آمده است. و در سوره نجم (آیه 50) به نام «عاد الأولى» خوانده شده که بعضی محققان از این استنباط کرده‌اند که دو عاد وجود داشته است:

«عاد أولى» که بیش از هزار شاخه و تیره داشته و بعد از هلاک ایشان، «عاد ثانیه» ظاهر شده است که بت‌پرست بوده است و نام بت‌های ایشان در کتب اصنام ذکر شده است.

(در تفسیر قرطبی در تفسیر آیه 50 سوره نجم، آمده است: «قوله تعالى: «وأنه أهلک عادا الأولى» سماها الأولى لأنهم كانوا من قبل ثمود. وقيل: إن ثمود من قبل عاد. وقال ابن زيد: قيل لها عاد الأولى لأنها أول أمة أهلکت بعد نوح عليه السلام. وقال ابن إسحاق: هما عادان فالأولى أهلکت بالريح الصرصر، ثم كانت الأخرى فأهلکت بالصيحة. وقيل: عاد الأولى هو عاد بن إرم بن عوص بن سام بن نوح، وعاد الثانية من ولد عاد الأولى؛ والمعنى متقارب.

سوره الفجر

وقیل: إن عاد الآخرة الجبارون وهم قوم هود». قوم عاد بت پرست بودند خداوند، هود(ع) را به سوی آنان فرستاد، حضرت هود یکی از انبیای الهی است که نام مبارکش هفت بار در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است، وحتی یکی از سوره های قرآن نیز بنام هود می باشد.

هود از نواسه های حضرت نوح بوده وبا هفت پشت به او می رسد. ایشان را به این خواطر هود می گفتند که از گمراهی قومش نجات یافته بود و از طرف خداوند برای هدایت قومش انتخاب شده بود، ولی قوم عاد، هود را سفیه پنداشتند(سوره اعراف، 66، سوره هود، 54) و از پرستش خدای یگانه سر باز زدند و به دین پدران خود چسبیدند و استکبار ورزیدند و هود را تهدید کردند، در نتیجه، عذاب خداوند که باد و طوفان سختی بود بر آنان نازل شد و همه، جز هود(ع) و پیروان اندک او نابود شدند. قصه قوم عاد در سوره های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء و فصلت به تفصیل بیان گردیده است، آنچه از قرآن عظیم الشان برمی آید، مسکن و محل بود و باش قوم عاد در احقاف (ریگزاری میان عمان و حضر موت) بوده است(سوره احقاف، آیه 21).

در سوره حاقه (آیات 6 - 8) واما (قوم) عاد با تند بادی سرکش و سرد به هلاکت رسیدند. ﴿ ٦ ﴾ خداوند (آن تند باد را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط نمود، آنگاه (آن) قوم را آن (تندباد) مانند تنه های پوسیده میان خالی درختان خرما، بر زمین افتاده (هلاک شده) می دیدی. ﴿ ٧ ﴾ پس آیا از آنها کسی را می بینی که باقی مانده باشد؟! ﴿ ٨ ﴾ (تفصیل بیشتر را در این مورد میتوان در تفسیر قرطبی، تفسیر جلالین، ابن کثیر و تفسیر بغوی، مطالعه فرماید.)

«وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (9) (و (آیا ندانسته ای که پروردگارت) با قوم تمود چه کرده است؟ همان قومی که صخره های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می بریدند و می تراشیدند (و در دل کوهها خانه ها و قصر های مجلل برای خود می زیستند)

قوم تمود، قوم صالح است، واینها از عرب بودند که پس از قوم عاد، به وجود آمدند و در سرزمین وادی القری (بین مکه و شام) در شهر جبر (که هم اکنون بعضی از آثار آن شهر در میان تخته سنگهای عظیم دیده می شود) زندگی می کردند، و از قبایل مختلف تشکیل شده بودند و هم چون قوم عاد در بت پرستی، فساد، ظلم و طغیان غوطه ور بودند، و در زندگی شان جز انحراف و گمراهی، چیز دیگری دیده نمی شد. کاخها می ساختند (.

حضرت صالح :

حضرت صالح یکی از پیامبرانی الهی است که نام مبارکش یازده بار در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است. حضرت صالح نواسه سام بن نوح از قبیله تمود بود و برخی از مورخین در سلسله نسب حضرت صالح مینویسند که: «صالح بن عبید بن جابر بن تمود» و بعضی دیگر او را به عنوان «صالح بن جابر بن ارم بن سام بن نوح» یاد کرده اند. حضرت صالح - علیه السلام، از جمله پیامبران بود که بر زبان عربی تسلط داشت، و مطابق روایات 280 سال عمر کرد.

سوره الفجر

مقام ومدفن حضرت صالح علیه وسلام مطابق روایات بین حجر الاسود و مقام ابراهیم - علیه السلام - در کنار کعبه قرار قرار دارد.

حضرت صالح اصلاً برای هدایت و رهنمایی قوم ثمود فرستاده شد، و با تلاشهای شبانه روزی خود، آن قوم را به سوی خدا و نیکی‌ها دعوت نمود، ولی آن قوم، از او اطاعت نکردند و سرانجام به عذاب سخت الهی گرفتار شدند.

حضرت صالح سومین پیامبری است که پس از نوح - علیه السلام - و هود - علیه السلام - یک تنه بر ضد بت و بت پرستی عصرش قیام کرد، و سالها با آنها مبارزه و ستیز نمود.

طبق بعضی از روایات، حضرت صالح - علیه السلام - در شانزده سالگی به دعوت قوم به سوی خدا پرستی پرداخت، و 120 سال آنها را دعوت کرد، ولی جز اندکی، به او ایمان نیاوردند.

زمین مغضوب :

زمین مغضوب عبارت از زمین است که مورد (غضب الهی) قرار گرفته باشد ، از جمله سر زمین غضب کرده شده میتوان از : سرزمین قوم لوط و سرزمین بابل و ثمود (بین مدینه و شام که قوم صالح علیه السلام بودند) و مسجد ضرار (مجاور مسجد قباء است که توسط منافقین بنا شده بود) ، نام برد .

اگرچه نماز خواندن در سرزمین مغضوب نزد جمهور علماء در زمین مغضوبه ، درست است ولی تعداد دیگری از علماء حتی خواندن نماز را در این محلات مکروه می دانند .

محدثین می فرمایند که : در یکی از روز ها پیامبر صلی الله علیه وسلم بر سرزمین ثمود عبور کردند و فرمودند : «لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» بخاری (433). یعنی : « به سرزمین اینها که مورد عذاب خدا قرار گرفته اند وارد نشوید، مگر به حالت گریان، و اگر حالت گریه نداشتید بر آنان وارد نشوید، تا عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل نشود».

و در لفظ مسلم آمده است : « لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ حَذَرًا، أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ » مسلم (2980). یعنی : « به منزل کسانی که به خود ظلم کرده اند وارد نشوید مگر به حالت گریه و زاری، تا عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل نشود».

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا نَزَلَ الْحَجَرَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَشْرَبُوا مِنْ بَيْرِهَا وَلَا يَسْتَقُوا مِنْهَا، فَقَالُوا: قَدْ عَجَبْنَا مِنْهَا وَاسْتَقَيْنَا، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَطْرَحُوا ذَلِكَ الْعَجِينَ وَيَهْرِيقُوا ذَلِكَ الْمَاءَ» بخاری (3378) ومسلم (2981). یعنی : هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در غزوة تبوک در محل حجر (منازل ثمود) توقف کرد، دستور داد تا نه از آب آن چاه بنوشند و نه از آن بردارند. صحابه گفتند: ما از آب چاه، آرد، خمیر کرده ایم و آب برداشته ایم! رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد تا آن خمیر را بیندازند (و به شترها بدهند) و آن آب را بریزند. و امام بخاری در صحیح خود ذکر کرده که علی رضی الله عنه نماز خواندن در

سوره الفجر

بابل را مکروه می دانستند. (تفصیل موضوع را میتوان در : (الموسوعة الفقهية 190/30). مطالعه فرماید.

« وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ » (10) (و (آيا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون چه کرده است ؟

سیرت نویسان می نویسند بعد از اینکه موسی علیه السلام و پیروانش ، از ظلم و ستم فرعونیان به ستوه آمده بودند، و همچنان در فشار و سختی به سر می بردند، سرانجام موسی علیه السلام تصمیم گرفت که با پیروان خویش ، به سوی فلسطین (بیت المقدس) هجرت نمایند.

خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: پیروان خود را شبانه از مصر خارج کن. موسی علیه السلام و پیروانش، شبانه از مصر به سوی فلسطین حرکت کردند، در مسیر راه به رود نیل رسیدند، در این بحران شدید، خداوند با لطف خاص خود به موسی علیه السلام وحی کرد: عصای خود را به دریا بزن (فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ... (شعراء، 63) و نیز فرمود: «فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْفَى» برای بنی اسرائیل راهی خشک در دریا بگشا که از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در رود نیل. (سوره طه، 77)

موسی علیه السلام به فرمان خدا عصای خود را به دریا زد. آب دریا شق شد و زمین درون دریا آشکار گشت، موسی و بنی اسرائیل از همان راه حرکت نموده و از طرف دیگر به سلامت خارج شدند.

فرعون و سپاهیان فرا رسیدند و از همان راهی که در میان دریا پیدا شده بود، بنی اسرائیل را تعقیب کردند، غرور آن چنان بر فرعون چیره شده بود که به سپاه خود رو کرد و گفت: تماشا کنید چگونه به فرمان من دریا شکافته شد و راه داد تا بردگان فراری خود (بنی اسرائیل) را تعقیب کنم.

وقتی که تا آخرین نفر از لشکر فرعون وارد راه باز شده رود نیل شدند، ناگهان به فرمان خدا آبها از هر سو به هم پیوستند و همه فرعونیان را به کام مرگ فرو بردند.

در همان لحظه طوفانی که فرعون خود را در خطر شدید مرگ می دید، فرو ریخت و درك کرد که همه عمرش پوچ بوده و اشتباه کرده است با چشمی گریان به خدای جهان متوجه شد و گفت: «أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ایمان آوردم که هیچ معبودی جز معبودی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند وجود ندارد، و من از تسلیم شدگان هستم. (سوره یونس، 90.)

ولی دیگر وقت و فرصت گذشته بود، و لحظه ای برای توبه نمانده بود، امواج سنگین رود نیل ، فرعون را غرق کرد و سپس کالبد بی جان او را به بیرون دریا پرتاب نمود تا مایه عبرت برای آیندگان گردد. (مضمون آیه 90 تا 92 سوره یونس.)

« الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ » (11) (اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند.)

« فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ » (12) (و در آنجاها خیلی فساد و تباهی به راه انداختند.)

سوره الفجر

« فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ » (13) (آنگاه پروردگارت تازیانه عذاب را بر آنان فرو آورد.)

«سوط» چیست :

«سوط» به معنی تازیانه (شلاق) و در اصل به معنی مخلوط کردن چیزی به چیزی است علاوه بر این به تازیانه که از رشته های مختلف چرم و مانند آن بافته شده اطلاق گردیده است. و بعضی آن را کنایه از « عذاب » می دانند، عذابی که با گوشت و خون انسان آمیخته می شود و او را سخت ناراحت می کند.

«صب» در اصل به معنی فرو ریختن آب است. در اینجا اشاره به شدت و استمرار این عذاب است.

این تعبیر کوتاه اشاره به مجازاتهای شدید و مختلفی است که دامنگیر این اقوام شد: مفسرین می نویسند :

قوم عاد به وسیله تندباد سرد و سوزناک هلاک شدند (سوره حاقة-6)
 قوم ثمود به وسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند (سوره حاقة-5)
 و قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند (زخرف-55)
 و در آخرین آیه این بحث به عنوان هشدار به همه کسانی که در مسیر آن اقوام طغیانگر گام برمی دارند می فرماید:

« إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ » (14) (مسئلاً پروردگار تو در کمین (مردمان و مترصد اعمال ایشان) است .

« مرصاد » از ماده « رصد » به معنی آمادگی برای مراقبت از چیزی است، معادل فارسی آن « کمین گاه » است.

این کلمه معمولاً در جایی به کار می رود که افراد ناچارند از گذرگاهی بگذرند و شخصی در آن گذرگاه آماده ضربه زدن به آنهاست. و در مجموع اشاره به این است که گمان نکنید کسی می تواند از چنگال عذاب الهی بگریزد، همه در قبضه قدرت او هستند و هر وقت اراده کند آنها را مجازات می نماید. بدیهی است خداوند مکان ندارد و درگذرگاهی نمی نشیند، این تعبیر کنایه از احاطه قدرت پروردگار به همه جباران و طغیانگران و مجرمان است.

« فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ » (15)

«اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می آزماید» (با دادن نعمتها) «پس گرامی داردش و نعمت دهدش» (با دادن مال و گسترده کردن روزی و نعمت بر وی) «می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است» (لذا با این پندار که بهره های دنیا گرامیداشت الهی از وی است، بدانها شاد و مغرور می شود، بی آنکه در برابر آن نعمتها شکر گزارد و یا این اندیشه در خاطرش خطور کند که این امتحانی برای او از جانب پروردگارش می باشد. بیضاوی می گوید: «گویی حق تعالی می فرماید: ای انسان! بدان که من در کمین تو هستم و از تو می خواهم که برای آخرت تلاش کنی اما انسان جز در هم و غم دنیا و لذت های آن نیست») «و اما چون او را بیازماید» (به بلا و محنت) «و روزی او را بر او تنگ

سوره الفجر

گرداند» (و بر او در آن گشایش و فراوانی ارزانی ندارد) «می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است» (یعنی: مرا به خواری و حقارت درافکنده است. البته این صفت منکرانی است که بهرستاخیز ایمان ندارند پس در نزد چنین کسانی، کرامت و عزتی جز دنیا و بهره‌مندیهای گسترده آن و نیز خواری و حقارتی جز با از دست دادن دنیا و عدم دسترسی به آرایش‌های آن، وجود ندارد. اما کرامت و عزت در نزد مؤمن این است که خداوند او را با بخشیدن توفیق طاعت و فرمانبرداری خویش، گرامی داشته و او را برای عمل آخرت توفیق دهد پس مؤمن نه گشایش در کار دنیا را کرامت محض تلقی می‌کند و نه تنگی آن را اهانت؛ بلکه گشایش و توانگری را آزمایشی برای خود می‌داند که آیا در قبال آن شکر و سپاس می‌گزارد یا خیر؟ و فقر را نیز آزمایشی برای خود می‌داند که آیا بر آن شکیبایی می‌ورزد و صبر می‌کند یا خیر؟) «نه، چنین نیست».

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (16) (و اما هنگامی که او را بیازماید، پس روزیش را بر او تنگ گیرد (نا امید می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است».)

«كَأَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ» (17) (هرگز! هرگز! نه چنین است، بلکه اکرام نمی‌کنید به یتیم.)

«وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (18) (و همدیگر را تشویق و ترغیب نمی‌کنید به خوراك دادن به مستمند.)

«وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا» (19) (و میراث را حریصانه می‌خورید (و حق دیگران را نمی‌دهید).)

«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (20) (و اموال و دارائی را بسیار دوست می‌دارید (و سخت دلباخته مال و متاع دنیا هستید.)

«كَأَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (21) (هرگز چنین نیست (که شما گمان می‌کنید) هنگامی که زمین سخت در هم گوبیده شود (و هموار گردد).)

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (22) (و پروردگارت (برای دادرسی) بیاید و (نیز) فرشتگان صف در صف (بیانید).)

«وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» (23) (در آن روز دوزخ را حاضر آورند (و نشانش دهند). در آن روز انسان به خود می‌آید، ولی چنین به خود آمدنی کی سودی به حال او دارد؟!)

«يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (24) (خواهد گفت: کاش برای زندگی خود (خیرات و حسناتی) پیشاپیش می‌فرستادم!)

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ» (25) (در آن روز (که چنین احوال و اوضاعی رخ می‌دهد، خداوند کافر را چنان عذابی می‌رساند که) هیچ کس عذابی همسان عذاب او را بدو نمی‌رساند.)

«وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» (26) (و (در آن روز) هیچ کسی همچون خداوند او را به

سوره الفجر

بند نمی‌کشد (و به غل و زنجیر نمی‌بندد) .

« يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ » (27) (ای انسان آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده‌ای و هم اینک با کوله‌باری از اندوخته طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده‌ای) !

« ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً » (28) (به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی‌که تو از او خوشنودی و او از تو خشنود است).

« فَادْخُلِي فِي عِبَادِي » (29) (پس در زمره بندگان (خاص) من در آی).

« وَادْخُلِي جَنَّتِي » (30) (و به بهشت من داخل شو).

نفس مطمئنه :

نفس مطمئنه، نفسی است که صاحب آن احساس کمک و امنیت از طرف خداوند میکند و نفس او در نزد پروردگار آرام است و با ذکر خدا مطمئن می‌شود و به سوی او باز می‌گردد و مشتاق لقاء و قرب او است، نفسی است، شکسته و خوار در نزد الله عزّ و جلّ زاهد و پرهیزگار در زندگی فانی دنیا، و ملائکه به صاحب نفس های مطمئنه در موقع مرگ می‌گویند: « يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ، وَادْخُلِي جَنَّتِي »

ای انسان آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده‌ای و هم اینک با کوله‌باری از اندوخته طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده‌ای) !، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی‌که تو (از کرده خود در جهان و از نعمت آخرت خوشنودی و (خدا هم) از تو خوشنود (است) . به میان بندگانم در آی (و همراه شایستگان و از زمره بایستگان شو) .، و به بهشت من داخل شو (و خوش باش !)

و در تفسیر این آیه آمده است که (ای نفس به نزد خداوند، عزّ و جلّ، و به سوی ثواب الهی و رحمت او برگرد و خداوند از او راضی می‌گرداند و به این نفس در موقع نزدیک شدن مرگ و در روز قیامت مرده داده می‌شود که او از زمره بندگان صالح خداست و به زودی داخل بهشت می‌گردد درست مانند بشارت ملائکه به انسان مؤمن در واقع نزدیک شدن مرگ و برانگیخته شدن از قبر). (تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 511)

ابن عباس (رضی الله عنه) در بیان معنی نفس مطمئنه می‌فرماید:

(مطمئنه یعنی تصدیق شده) و حضرت قتاده (رحمه الله) می‌فرماید: (همانا مؤمن کسی است که نفسش به آنچه خداوند وعده داده است مطمئن است و صاحب این نفس در زمینه معرفت و شناخت اسماء خداوند به طور کامل از آن چه که بعد از مرگ و از این وقایع برزخ و نیز آن چه که بعد از آن هول و ترس قیامت وجود دارد، مانند این که آنها را با چشم مشاهده می‌کند آشناست و نیز نسبت به قضا و قدر خداوند مطمئن است و تسلیم آن می‌شود و به آن راضی می‌گردد و هیچ گونه داد و فریاد و شکوه ای نمی‌کند و در ایمانش دچار شک و تردید و اضطراب نمی‌گردد و بر آنچه که از دست می‌دهد نا امید نمی‌گردد و نیز نسبت به آنچه که به او می‌رسد شاد و مسرور نمی‌شود چرا که مصیبت

سوره الفجر

وارده قبل از این که به او برسد برای او مقدّر شده).
و نفس مطمئنّه نفسی است بیدار که این بیداری باعث می شود انسان عیوب و آفتهای اعمال خویش را مشاهده کند و از جنایات و گناهانش دست بردارد و نیز او را بر بسیاری از از حقوق و واجبات ترغیب می نماید و نفسش را فروتن می سازد و باعث فروتن شدن انسان می گردد و او را متواضع می گرداند و او را در برابر خداوند از میان مشاهده نعمتهایش و آشکار شدن و دیدن خطاها و عیب های خویش شرمنده و خجل می گرداند و در برابر او کرنش (تواضع) کرده و سر خم می کند و نیز هم چنین به ارزش زمان و اهمیّتش پی میبرد که آن سرمایه خوشبختی او است پس نسبت به آنچه که او را به پروردگارش نزدیک نمی کند، بیزار می شود و دور می کند.
 همانا در نابود کردن آن، زیان و حسرت و در رشد و کمال آن سود و سعادت است، و این اثر و نتیجه بیداری اوست این اولین منزل از منازل نفس مطمئنّه است که سیر و تکامل به سوی خدا و روز قیامت از آن نشأت می گیرد.

برخی از خصوصیات نفس مطمئنّه :

از جمله خصوصیات نفس مطمئنّه این است که آن نفس بیدار کننده و پاک کننده ی گناهان و لغزش ها در نزد خداوند است که ما را نسبت به ذکر خداوند تبارک و تعالی ، و کثرت توبه و طلب آمرزش و بازگشت به سوی او مطمئن می سازد و نیز ما را مشتاق به لقاء و قرب خداوند می سازد و ملائکه، رضایت خداوند را به او مژده می دهند، دانشمندان و علمای صالح خصوصیات نفس مطمئنّه را به شکل زیر بیان کرده اند:

رضایت و خشنودی به قضا و قدر خداوند عزّ و جلّ :

پروردگار با عظمت ما انسانهای صالح را چنین توصیف می نماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (پرهیزگاران ،)
 همانهایی که (به هنگام مرگ) فرشتگان (قبض ارواح) جانشان را می گیرند در حالی که پاکیزه (از کفر و معاصی) و شادان (از رویارویی سرافرازانه خود با پروردگار) هستند . (فرشتگان بدیشان) می گویند : درودتان باد ! (در امان خدائید و از امروز به ناراحتی و بلائی دچار نمی آئید . و) به خاطر کارهایی که می کرده اید به بهشت در آئید (سوره نحل/32)

در حدیث شریفی رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید: «لَذَاقَ طَعْمِ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَسُولًا» (کسی طعم ایمان را می چشد که الله را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد- صلی الله علیه و سلم - را به عنوان رسول خدا قبول داشته باشد و به آن راضی و خشنود باشد).
 و کسیکه در موقع شنیدن ندای اذان بگوید: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ رَسُولًا غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ» (روه مسلم) (من الله را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد- صلی الله علیه و آل و سلم - را به عنوان فرستاده خدا قبول دارم و به آنها راضی و خشنود هستم ، گناهانش بخشیده می شود).
 و رضا به قضای خداوند نشانه محبوبیت کامل و نیز از صفات صالحان است ، خداوند

سوره الفجر

متعال میفرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند! این (همه نعمت و خوشی) از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد . (سوره البینه/8)

و کسی که قلبش را از رضا و خشنودی الهی پُر کند، نفسش از ناراحتی و غمگینی و گرفتاری و اندوه رهایی می یابد و نفس خود را برای غلبه هوی و هوس شیطان رها نمی کند، و رضا و خشنودی با یقین ، آرامش و امنیت را برای انسان مسلمان به ارمغان دارد و در این زمینه دعایی در حدیث وارد شده : « اَللّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ نَفْسًا بِكَ مُطْمَئِنَّةٌ وَ تُؤْمِنُ بِلِقَائِكَ ، وَ تَرْضَى بِقَضَائِكَ وَ تَقْنَعُ بِعَطَائِكَ » (پروردگارا! من از تو نفسی را می طلبم که به تو اطمینان داشته باشد و به لقاء تو ایمان و به قضای تو راضی و خشنود و به عطای تو قانع باشد).

فروتنی و ترس از خداوند :

انسان مسلمان عابد، همیشه از مرتکب شدن به معاصی و محرمات در خوف و ترس شدیدی به سر می برد و این دلیلی بر صحت ایمان اوست، طوریکه خداوند متعال می فرماید : «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُواْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید ، بپایک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید (سوره آل عمران/175).

و نیز خداوند بندگان مؤمن اش را چنین توصیف می نماید: «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ» (کسانی که از خوف خدا در هراس هستند . (سوره مؤمنون/57)

امیدواری به رحمت الله :

خداوند ، بندگان صالحش را به داشتن خصلت و خوی امیدواری توصیف می نماید و میفرماید: «أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (سوره بقره/218). (آنان به رحمت خدا امید وارند ، و خداوند آمرزنده ی مهربان است .

و از جمله دعاهاى رسول الله صلى الله عليه وسلم است که می فرماید : «اللّهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ اَعُوْذُ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اُنْتَبِيتَ عَلَى نَفْسِكَ» (رواه/احمد و ترمذی). (پروردگارا! من از غضب تو به رضای تو، و از عذاب تو به عفو تو، و از عذاب تو به تو پناه می برم ، حمد و ثنا بر تو حدی ندارد حمد و ثنا به گونه ای است که خودت خویش را توصیف کرده ای) امیدواری به رحمت خداوند به نفس بشری ثابت می کند که به حقیقت ، نفس انسان احتیاج دائمی به پروردگار با عظمت دارد، و امکان ندارد که نفس انسان از رحمت و کرم و فضل و توفیق خدا بی نیاز شود.

کوتاهی و سهل انگاری در امید به خدا جایز است ، و نیز مداومت کردن بر گناه و نافرمانی به امید رحمت خداوند مذموم و نکوهیده است، پس رجاء و امید صحیح و پسندیده آن است که امیدواری و رجاء به رحمت خداوند همراه عمل صالح برای خدا باشد، که این مصداقی از فرموده خداوند - عزّ و جلّ - است که میفرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»

سوره الفجر

پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است ، باید که کار شایسته کند ، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد . (سوره کهف/110)

و رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – این مطلب را تأکید کرده و میفرماید:

« أَلَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْتَّمَنِّي وَ لَكِنْ مَا وَقَرَ بِالْقَلْبِ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ » (متفق علیه)

(ایمان فقط با خواهش و تمنا نیست و بلکه ایمان این است که در قاب رسوخ کند و با عمل تصدیق شود) پس امید به رحمت خدا جز با عمل درست نیست.

کثرت استغفار و توبه و بازگشت به راه حق و حقیقت صاحب نفس مطمئنّه خطاها و گناهان صغیره و کوچک خویش را بزرگ می شمارد و از آنها به سوی خداوند – عزّ و جلّ – رو می آورد و با طلب آمرزش و بخشش به او پناهنده می شود و با طلب غفران و پشیمانی بر آنچه که انجام داده ، تصمیم بر اینکه هرگز به انجام معاصی و نافرمانی بازنگردد و با افزایش طاعات و عبادات سر به درگاه الهی خم کرده و توبه می کند و از او پیروی می نماید . و خداوند متعال بندگان را به استغفار و توبه امر می کند و میفرماید: «وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى»

و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند (به سبب استغفار صادقانه و توبه مخلصانه) شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی (از مواهب زندگی این جهان) بهره مند می سازد (سوره هود/ 3)

و هم چنین خداوند به ما امر کرده که توبه باید صادق و حقیقی و خالص برای او باشد ، پس خداوند متعال میفرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » ترجمه : ای مؤمنان ! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه ای بکنید ، شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و بزداید ، و شما را به باغهای بهشتی داخل گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است . این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی دارد که با او ایمان آورده اند (بلکه ایشان را والا می گرداند و به درجات بالا می رساند) . نور (ایمان و عمل صالح) ایشان ، پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است .

(وقتی که خاموش شدن نور منافقان را می بینند ، رو به درگاه خدا می کنند و) می گویند : پروردگارا ! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای ، چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی . (سوره تحریم/8)

و خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و میفرماید: « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ » بی گمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست می دارد . (بقره/222)

پشیمانی از جمله وصیتهای رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – نسبت به بندگان صالح خداوند است که میفرماید: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنَّ إِلَهِي لَأُتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً » (رواه مسلم و بخاری) (ای مردم ! بسوی خداوند برگردید و توبه کنید کهقسم به خدا من در روز بیشتر از هفتاد بار توبه می کنم) و نیز میفرماید: « لِلَّهِ

سوره الفجر

أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ فِي أَرْضٍ دَوَّيَّةٍ مَهْلِكَةٍ مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَنَامَ فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ فَطَلَبَهَا حَتَّى أَدْرَكَهُ الْعَطَشُ ثُمَّ قَالَ أَرْجِعْ إِلَيَّ مَكَانِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَامُ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقَظَ وَعِنْدَهُ رَاحِلَتُهُ وَعَلَيْهَا رَاذُهُ وَطَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَالَلَهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ» (رواه البخاری و مسلم) (توبه بنده مؤمن در نزد خدا خوشایندتر از مردی است که در سرزمین خشک و مرگباری سفر می کند که همراهش شتری است که برد آن طعام و نوشیدنی است، و می خوابد، و هنگامی که بیدار می شود مشاهده می کند که شترش رفته است پس به دنبال آن می رود تا این که تشنگی او را فرا می گیرد، به خود می گوید: به مکانی که در آن بودم برگردم و بخوابم تا این که بمیرم، سرش را بر بازوهایش قرار می دهد تا این که مرگش فرا رسد، وقتی که بیدار می شود، شترش را نزد خویش می یابد که بر آن توشه و طعام و نوشیدنی است، پس خدا بیشتر از این شخص که به یافتن شترش خوشحال می شود از توبه مؤمنش شاد و مسرور می گردد.)

انواع و اقسام نفس انسان :

خداوند به ما خبر داده است که نفوس به سه دسته تقسیم شده اند:

- 1- نفس اماره بالسوء
 - 2- نفس لوامه.
 - 3- نفس مطمئنه.
- «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (سوره یوسف: 53) «چرا که نفس (سرکش طبیعتاً به شهوات می گراید و زشتیها را تزیین می نماید و مردمان را) به بدیها و نابکاریها می خواند، مگر نفس کسی که پروردگارم بدو رحم نماید (و او را در کنف حمایت خود مصون و محفوظ فرماید). «وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (سوره القیامة: 2) (و به نفس سرزنشگر سوگند! (که پس از مرگ زنده می گردید و رستاخیز حق است) «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ، وَادْخُلِي جَنَّاتِي» (الفجر: 27 – 30) (ای روح آرام یافته (27) بسوی پروردگارت بازگرد، درحالیکه تو از او خوشنودی و او از تو خوشنود است (28) پس در زمره بندگان (خاص) من درآی (29) و به بهشت من وارد شو (30)

البته منظور این نیست که هر انسان سه نفس را دارا باشد، بلکه منظور این است که این سه، صفات و حالاتی هستند که ممکن است با در نظر گرفتن شرایط برای ذاتی عارض شوند، مثلاً هرگاه هوس های نفس بر انسان غلبه کنند و نفس مرتکب گناه و معاصی شود، نفس اماره درست می شود و اگر بعد از گناه توبه و پشیمانی صورت گیرد، نفس لوامه ایجاد می شود، چون انسان را بر انجام گناه ملامت می کند و در ارتکاب گناه و انجام حسنات دچار شک و تردید می شود. اما نفس مطمئنه در صورتی است که محبت به خیر و میل به حسنات و دوری از شر و بدیها به ملکه و اخلاق راسخی در بدن تبدیل شده باشند. شرح طحاویه شارح طحاویه بعد از بیان انواع و اقسام نفوس می فرماید: حقیقتاً این نفوسها برای یک انسان عارض می شوند، یعنی نفس انسانی دارای سه حالت می باشد، ابتدا انسان

سوره الفجر

را به انجام گناه دستور می‌دهد سپس اگر ایمان بیاید نفس لوامه درست می‌شود و بعد از ارتکاب گناه انسان را محاکمه و سرزنش می‌کند و اگر ایمان قوت بگیرد به نفس مطمئنه مبدل می‌گردد. شرح الطحاویه: 445.

آیا نفس می‌میرد؟

ابن تیمیه می‌فرماید: بدون تردید ارواح مخلوق هستند و عدم و فنا بر آنها عارض نمی‌شود، ولی مرگ شان با جدایی از بدن‌ها صورت می‌گیرد و هنگام دمیدن نفخه ثانیه ارواح به بدن‌ها باز می‌گردند. مجموع فتاوی (279/4).

شارح طحاویه این مساله را مطرح نموده و می‌گوید: مردم درباره اینکه آیا روح می‌میرد یا خیر اختلاف نظر دارند، گروهی بر این عقیده هستند که ارواح می‌میرند، چون آنها نفوس هستند و هر نفسی لا جرم می‌میرد، اگر فرشتگان از مرگ نجات پیدا نکنند روح هرگز نجات پیدا نخواهد کرد. گروه دیگری هم بر این باوراند که ارواح نمی‌میرند، چون ارواح برای بقاء و دوام آفریده شده‌اند و بدن و جسم هم برای مرگ و نابودی، بنا بر این اصل می‌گویند: احادیثی که دال بر منعم یا معذب بودن ارواح هستند حکایت از آن دارند که ارواح از بین نمی‌روند.

دیدگاه صحیح در این باره این است که گفته شود: مردن ارواح و نفوس یعنی مفارقت و جدایی آنها از بدن، اگر منظور از مردن ارواح و نفوس همین قدر یعنی خروج از بدن باشد، پس آنها طعم مرگ را می‌چشند و «کل نفس ذائقة الموت» در حق آنها نیز جاری است، ولی اگر منظور از مردن ارواح فنا و معدوم شدن بطور کلی باشد، درست نیست، چون روح در بهشت و جهنم ماندگار است و از نعمت و یا عذاب بهره‌مند می‌شود، همانگونه که خداند در قرآن می‌فرماید: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (سوره الدخان: 56) (آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.) و منظور از این مرگ همان مفارقت و جدایی از ابدان و اجساد است. شرح طحاویه: 446.

فرق بین شیطان و نفس چیست؟

چگونه بدانیم که شیطان است یا نفس که ما را وادار به گناه می‌کند؟
نفس آدمی شامل سه نوع است:

1- نفس اماره بالسوء؛ که او را به بدی امر می‌کند و از راه خدا و خیر دور و در گناه و معصیت غوطه‌ور می‌سازد.

1- نفس لوامه؛ هرگاه انسان خواست کاری بکند یا تصمیم به انجام گناهی گرفت. نفس ملامتگر او را سرزنش می‌کند و جلوی او را می‌گیرد تا برگردد، توبه کند و به سوی جاده درستی قدم نهد.

3- نفس مطمئنه؛ که بالاتر از نفس لوامه است و انسان را به حالت آرامش می‌رساند بگونه‌ای که حلاوت ایمان و عبادات را درک کرده و لذت می‌برد.
هرگاه فکر گناه یا انجام آن به ذهنش خطور کرد نفس لوامه‌اش او را سرزنش می‌نماید که

سوره الفجر

آن کار را نکند. پس با حالی پشیمان و گریان بسوی پروردگارش بر می‌گردد و از حق تعالی طلب بخشش می‌کند. فرجام نیکی ندارد کسی که پایان کارش با نفس اماره باشد در حالیکه جایی برای بازگشت و پشیمانی نمانده و این زیانکاری آشکاری است. طبیعت انسان قید و بندپذیر نیست و نفس او می‌خواهد که از تمامی بندها آزاد باشد: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (سوره یوسف: 53) این نفس صاحبش را به آن چه دلش می‌خواهد امر می‌کند و به‌سوی گناه و نافرمانی سوق می‌دهد و از جاده‌ی پرستش او را دور می‌کند. برای او تمامی وسایل گناه و نافرمانی، شگفت‌انگیز و جالب است و نیروهای فسق و فجور در مزرعه دل او در حال رشد و نمو می‌باشند. در کلام خداوند منان تأمل کن: «لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ». خداوند فرمودند: «أَمْرَةٌ بِالسُّوءِ». این موضوع به‌خاطر کثرت دستورات نفس به بدی است و غالباً به‌خاطر زیادی دستور نفس اماره به صاحبش، جهت انجام کارهای ناشایست به وسیله‌ی این خوی خستگی‌ناپذیر بودن نفس است. مگر صاحبش لگام این افسار گسیخته را محکم بگیرد اما نفس امر کننده به بدیها و معاصی جدای از شیطان است و شیطان همان قرین آدمی است که او را به معاصی دعوت می‌کند. ولی از شأن نفس بشری فرمان دادن به بدی است، به سبب این‌که نفس به شهوات گرایش داشته و شهوات در آن تأثیر طبیعی دارد و بازداشتن و مهار کردن آن از این گرایش دشوار است. در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چه می‌گویید درباره رفیقی که به همراه دارید، رفیقی که اگر او را گرامی داشته و اطاعتش کنید و او را بپوشانید، شما را به بدترین فرجام می‌رساند و اگر او را خوار سازید و عریان و گرسنه بدارید، شما را به بهترین فرجام می‌رساند؟ اصحاب گفتند: یا رسول‌الله! این چنین رفیقی، بدترین رفیق در روی زمین است. فرمودند: سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، این رفیق همانا نفس‌های شماست که در میان پهلوهایتان است». (انوار لقرآن) اما اینکه تمایل انسان به امورات زشت ناشی از شیطان است یا نفس اماره، مهم نیست که از طرف کدامیک باشد مهم اینست که نباید تسلیم هوا و هوس خود و دیگران گشت. اما با توجه به اینکه در ماه رمضان شیاطین در غل و زنجیر می‌افتند می‌توان گفت آنچه که در این ماه باعث کشاندن آدمیان به معاصی است همان نفس اماره است. و در حقیقت نفس اماره بالسوء تمایل و گرایشی در درون هر انسانی است که امورات منکر و زشت را می‌پسندد و شیطان از این نفس به نفع اهداف خود بهره‌برداری کرده و آن استعداد را در درون آدمیان پرورش می‌دهد تا به راحتی بتواند انسانها را به دام خود گرفتار سازد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

سوره الفجر

فهرست :

معلومات مؤجز
روزگار نبوت و طلوع اسلام
وجه تسمیه
فضیلت آن
اسباب نزول
دو داستان ذی عبرت
محتوای کلی سوره فجر
ترجمه و تفسیر مؤجز
لغت نامه
نفس مطمئنّه
انواع و اقسام نفس انسان
آیا نفس می میرد؟
فرق بین شیطان و نفس چیست؟

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library